

# SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



عضویت در خبرنامه



فیلم های آموزشی

## کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



PROPOSAL

پروپوزال

مركز آموزش پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی

کارگاه آنلاین پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی



مركز آموزش روش تحقیق و مقاله نویسی علوم انسانی

کارگاه آنلاین روش تحقیق و مقاله نویسی علوم انسانی



ISI Scopus

مركز آموزش آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترکیه های جستجو

کارگاه آنلاین آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترکیه های جستجو

## آسیب‌های آموزش نظریه‌ها و نظریه‌پردازی درباره جامعه ایران در دهه گذشته

حمیدرضا جلائی‌پور<sup>۱</sup>

آموزش نظریه‌ها در جامعه‌شناسی و پیرو آن نظریه‌پردازی درباره جامعه ایران، از منظر جریان اصلی علم جامعه‌شناسی نارسایی‌ها و آسیب‌هایی دارد. این آفات علل و دلایل گوناگونی دارد و این مقاله قصد دارد فقط به یک دلیل معرفتی آن بپردازد. جامعه‌شناسی علمی است که با چند پارادایم معرفتی کار می‌کند. اما همچنان جریان اصلی معرفتی در این رشته جریان مرتونی و پسامرتونی متأثر از «عقلانیت انتقادی» است. (در فلسفه‌های علوم اجتماعی متأخر برایشان فی‌به خوبی از این جریان اصلی دفاع کرده است و خشایار دیهیمی کتاب او را به فارسی ترجمه کرده است). دلایل نارسایی در آموزش نظریه‌های جامعه‌شناسی از این قرار است: یکم این‌که الگوهای معرفتی در جامعه‌شناسی به روشنی احصا نمی‌شود. حداقل پنج الگو و پارادایم معرفتی در جامعه‌شناسی قابل شناسایی است: الگوی اثباتی - کنتی یا استقرایی خام؛ الگوی تحلیلی تجربی مبتنی بر عقلانیت انتقادی (یا الگوی جریان اصلی جامعه‌شناسی)؛ الگوی انتقادی هابرماس؛ الگوی برساخت‌گرایی (تفسیری) شوتسی، برگری و گیدنزی؛ الگوی پساساختارگرایی فوکویی که مخالف هر چهار الگوی قبلی است. (طبق آموزه‌های فوکو این الگوهای چهارگانه به دنبال واقعیت و حقیقت واقعیت‌های اجتماعی هستند در صورتیکه الگوی تبارشناسی او خود را وقف این کرده است که نشان دهد اساساً در جامعه‌شناسی چگونه با الگوهای چهارگانه مذکور حقیقت‌سازی می‌شود)؛ دوم این‌که نسبت الگوهای پنج‌گانه با الگوی جریان اصلی به روشنی توضیح داده نمی‌شود و همچنین مطالعات تجربی که از دریچه این الگوهای انجام شده با یکدیگر مقایسه نمی‌شود. با مصاحبه‌ای که با چهل دانشجوی فوق لیسانس درباره این الگوهای معرفتی داشتم پنج نکته برایشان روشن شد: الف - دانشجویان نمی‌توانستند به روشنی و با اتکا به نفس ویژگی‌های معرفتی جریان اصلی جامعه‌شناسی را بیان کنند. ب - اکثر دانشجویان در تمیز دادن میان الگوی معرفتی مبتنی بر عقلانیت انتقادی و الگوی انتقادی هابرماس با مشکل روبرو بودند.

<sup>۱</sup> دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، hrjalaeepour@social.ut.ac.ir

ت - اکثر دانشجویان نمی‌توانستند الگوی انتقادی هابرماسی را در یک مثال به کار ببرند. ج - تعداد زیادی از دانشجویان الگوی برساخت‌گرا را توضیح می‌دادند ولی اکثر آنها کاربرد این الگو را در یک مثال نمی‌توانستند توضیح دهند. ه - اکثر دانشجویان با تبارشناسی آشنا بودند ولی نمی‌دانستند این الگوی فوکویی در برابر هر چهار الگوی شناخته‌شده در جامعه‌شناسی است؛ سوم این‌که با این ابهامات در آموزش نظریه‌های جامعه‌شناسی، نظریه‌پردازی درباره جامعه ایران هم با ابهام روبرو می‌شود و این اتفاقی است که در یک دهه گذشته در جامعه‌شناسی در ایران رخ داده است. یعنی در یک دهه گذشته دانشجویان نسبت به دو دهه قبل با جامعه‌شناسی به‌عنوان یک رشته‌ای که به لحاظ معرفتی چند الگویی است بهتر آشنا شده‌اند، ولی این آشنایی روشن و شفاف نبوده و اتفاقاً نظریه‌پردازی در جریان اصلی را هم با ابهام روبرو کرده است. در اینجا به نظریه‌پردازی درباره جامعه ایران از منظر جریان اصلی (تحلیلی - تجربی یا مبتنی بر عقلانیت انتقادی) می‌پردازم. از این منظر ما به سه طریق می‌توانیم درباره جامعه ایران نظریه‌پردازی کنیم که هر سه طریق در جامعه ایران با مشکلاتی روبرو است. اولین طریق نظریه‌پردازی از پایین است. بدین معنا که همان کاری را که خیلی از مردم و یا حتی تحصیل‌کردگان علوم اجتماعی انجام می‌دهند، انجام دهیم. یعنی در تجربه روزمره یا گذشته ایران آن صفت مثبت یا منفی را که زیاد می‌بینیم به جامعه‌ی ایران نسبت بدهیم و مثلاً بگوییم این جامعه «دروغگو» یا «پول‌زده» است. یا نتیجه بگیریم جامعه ایران «دینی» یا اخلاقی است. به عبارت دیگر با مشاهده عده‌ای دروغگو یا دیندار نتیجه بگیریم جامعه ایران جامعه دروغگو یا دیندار است. در صورتی که اگر کسی می‌خواهد مثلاً ادعا کند جامعه ایران «جامعه دروغگو» یا پول‌زده یا اخلاقی است از منظر جامعه‌شناسی تحلیلی - تجربی حداقل سه کار باید انجام بدهد تا حرفش ارزش معرفتی داشته باشد و در حوزه عمومی توسط دیگران جدی گرفته بشود و راهگشایی کند. یکی اینکه روشن شود «شاخص‌های دروغگویی چیست؟ دوم این‌که چقدر این شاخص‌های دروغگویی در دوره کنونی در جامعه ایران «فراوانی» دارد؟ سوم این‌که نشان داد این فراوانی در مقایسه با جوامع یا دوره‌های دیگر به نحو معناداری بیشتر است. اگر این کارها را انجام دادیم (که به کار مطالعاتی و پیمایش نیاز دارد) و جواب مثبت بود می‌توان گفت ایران جامعه‌ای دروغگو

است و گر نه این ادعا که جامعه ایران دروغگو (یا در نقطه مقابل دینی یا اخلاقی است) بی پایه است. بدون چنین تحقیقاتی فقط می‌توانیم بگوییم در ایران دروغ هم هست (یا فرد دیندار یا اخلاقی هم هست). مثلاً در دهه گذشته کتاب جامعه‌شناسی خودمانی بارها به چاپ رسیده است ولی از سوی جامعه‌شناسان یا در پایان‌نامه‌ها به نقد کشیده نشده است. این کتاب بر اساس استقرای خام هر صفت منفی را که نویسنده در اطراف خود دیده یا شنیده بار ایران کرده است. چکیده این کتاب این است که جامعه ایران جامعه چندچهره و دروغگو است. ولی اساساً این نظروزی ارزش معرفتی ندارد چون به سه پرسش فوق پاسخ معتبری نمی‌دهد. پیشنهاد خود من به صورت فرضیه‌وار این است که چه بسا بتوان پس از طی کردن سه گام مذکور از نظریه ایران «جامعه مهماندوست» دفاع کرد. علی‌ای حال راه در این طریق نظروزی درباره جامعه ایران باز است و انجام آن در پایان‌نامه‌ها مفید. دومین نوع نظروزی از دیدگاه جریان اصلی این است که ببینیم جامعه ایران و ویژگی‌هایش مصداق کدام نظریه کلان جامعه‌شناسی است. به طور مثال در اواخر دهه شصت و دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد دو نظریه‌پردازی اینچنینی در باره ایران موثر و مفید واقع شد و به تغییرات دامن زد. یکی مرحوم دکتر عظیمی بود که پس از جنگ در توضیح جامعه ایران با ادبیات توسعه (نه رشد) گفت این جامعه مصداق یک «جامعه در حال گذار» است. توضیحات او به تمایل نخبگان به توسعه کمک کرد. یا دکتر حسین بشیریه پویایی‌های جامعه سیاسی ایران را مصداق نظریه‌های گذار به توسعه سیاسی و دموکراسی قلمداد کرد و این توضیحات به یکی از مضامین گفتمانی جنبش اصلاحات در ایران تبدیل شد. در یک دهه گذشته این نوع نظروزی به رغم وجود زمینه مناسب رونق نداشته است. البته علل غیرمعرفتی در این رکود موثر بوده، ولی دلیل معرفتی‌اش این است که در بازار آموزش چند پارادایمی و خصوصاً فوکویی انرژی‌ها برای آزمون نظریه‌های شناخته‌شده مبدول نشده است. به عنوان مثال به نظر من هم اکنون جامعه ایران مصداق بارز «جامعه ریسکی» اریک بک است. یا در ادبیات توسعه جامعه ایران تشنه نظریه «حکمرانی خوب» است. ولی دانشجویان چنان در تحلیل‌های گفتمانی غرق شده‌اند که انرژی‌ها کمتر مشغول آزمون نظریه‌های جا افتاده می‌شود - گویی از جریان اصلی جامعه‌شناسی دور شده‌ایم. سومین طریق نظروزی درباره جامعه ایران همان روش تیپ‌سازی یا سنخ‌سازی اختصاصی ماکس وبر است که ریمون آرون هم روی آن خیلی تاکید داشت. در این نظروزی به این کاری

نداریم که جامعه ایران مصداق کدام نظریه جا افتاده جامعه‌شناسی است بلکه بر اساس ویژگی‌های اختصاصی جامعه ایران یک تیپ یا نظریه اختصاصی (نه تعمیمی) برای جامعه ایران می‌سازیم و از این نظر دست به روشنگری می‌زنیم. یکی از نمونه‌های جالب این نظر ورزی در ایران «جامعه کلنگی» کاتوزیان است که مورد استقبال محافل فکری نیز قرار گرفت. متأسفانه این سنخ‌سازی حتی در ده سال گذشته که گفتمان رسمی در صدا و سیما خود را در مخالف با نظریه‌های غربی نشان می‌داد رونق نگرفت. ولی راهی است که از لحاظ نظری هم‌چنان باز است. بنابراین آموزش ابهام‌آمیز نظریه‌ها یکی از دلایلی است که به رغم سخنان زیادی که از تنوع پارادایم‌های جامعه‌شناسی می‌شود، روند آموزش نظریه‌ها و نظریه‌پردازی درباره جامعه ایران با صراحت با راهگشایی نظری و عملی همراه نیست. اتفاقاً در آکادمی‌های غربی تنوع پارادایم‌ها و مطالعات متناظر با آنها هم به غنای جامعه‌شناسی جریان اصلی کمک کرده و هم به «جامعه‌شناسی‌های دیگر» رونق داده است. در صورتیکه در ایران به عنوان مثال نگاه فوکویی بیشتر به ابزار توجیح ایدئولوژیک تبدیل شده است. مثلاً حکومت دوست دارد که گفته شود جامعه ایران دینی یا اخلاقی است. (اما بر اساس دیدگاه جریان اصلی ما برای دفاع از چنین نظریه‌ای نیاز داریم اول شاخص‌های دین‌داری را معلوم کنیم سپس میزان فروانی آنرا در ایران نشان دهیم و بعد در یک مقایسه نشان دهیم دین‌داری در ایران بیشتر از سایر کشورهای مشابه مثل اندونزی و یا ترکیه است.) چون نشان دادن چنین مقایسه‌ای ممکن است خلاف نظر حکومت باشد عده‌ای از تحلیل‌گران آمده‌اند وجود دینی بودن و اخلاقی بودن جامعه ایران را «مفروض» گرفته‌اند و بعد برای اینکه یک نمایش علمی هم داده باشند آن را «تبارشناسی» می‌کنند! البته این نوع توجیح به راهگشایی نظری و عملی در باره جامعه ایران کمک نمی‌کند و آشنایی ما با پارادایم‌های متنوع معرفتی در جامعه‌شناسی ما را نباید از پارادایم و الگوی جریان اصلی جامعه‌شناسی غافل کند.

**واژه‌های کلیدی:** الگوهای معرفتی جامعه‌شناسی، الگوی معرفتی جریان اصلی، سه گونه نظریه‌پردازی درباره جامعه ایران.

# SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



عضویت در خبرنامه



فیلم های آموزشی

## کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



PROPOSAL  
پروپوزال

پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی

دکتره تهرانی

کارگاه آنلاین  
پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی



روش تحقیق و مقاله نویسی علوم انسانی

دکتره تهرانی

کارگاه آنلاین  
روش تحقیق و مقاله نویسی علوم انسانی



ISI  
Scopus

آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو

دکتره تهرانی

کارگاه آنلاین آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو